

نگاهی به تاریخ عالم آرای امینی

دکتر منصور صفت گل*

چکیده

تاریخ عالم آرای امینی در بردارنده رویدادهای دوران حکومت سلطان یعقوب آق قویونلو است، مؤلف کتاب خود را دنباله تاریخ دیاربکره ابوبکر طهرانی محسوب کرده. فضل الله بن روزبهان خنجی اصفهانی یک عالم - مورخ بود و دلبستگی‌های شدید مذهبی‌اش او را بر آن داشت تا از سبک رایج مورخان وقایع نگار پیروی نکند. وی بسیاری از جزئیات رویدادها را که از نظر او «بی‌اذن شرعی» صورت گرفته بودند، در کتاب خود منعکس نساخت. در یک ارزیابی عمومی تاریخ عالم آرای امینی را می‌توان آخرین نماینده تاریخ نویسی دوران گذار از سنت تاریخ نویسی غربی ایران به دوران صفویه ارزیابی کرد.

به رغم اهمیت تحولات سیاسی و فرهنگی ایران در دوره فرمانروایی آق قویونلوها در نیمه دوم سده نهم هجری قمری، شمار متون و منابع اصلی مربوط به این دوران فراوان نیستند و همه آنچه که تاکنون شناسایی شده‌اند، هنوز به صورت انتقادی نشر نیافته‌اند. در میان این منابع، تاریخ عالم آرای امینی نوشته فضل الله بن روزبهان خنجی، متنی پراهمیت به شمار می‌رود که اینک با نشر آن توسط مرکز نشر میراث مکتوب که وظیفه دشوار احیای متون کهن را و جهت همت خویش ساخته است، پژوهشگران

*. عضو هیأت علمی دانشگاه تهران.

تحولات تاریخی ایران به منبعی سرشار از اطلاعات مربوط به این دوران دسترسی پیدا کرده‌اند.

پیش از شروع دوران جدید تاریخ نویسی در ایران و از همه مهمتر کوشش برای تصحیح انتقادی متون توسط دانشمندان ایرانی و پاره‌ای از ایرانشناسان غیر ایرانی، مورخان ایرانی البته از وجود تاریخ عالم‌آرای امینی آگاهی داشتند و در آثار خویش از دوره صفویه به بعد، از آن بهره می‌بردند. حتی با اینکه در دوره صفویه، روزبهان خنجی به دلیل دیدگاههای ضد صفوی خویش، مورخی مورد قبول به شمار نمی‌رفت، خواص جامعه و مورخان این دوره از اثر او استفاده می‌کردند که نمونه روشن آن حسن روملو است. به نظر می‌آید شیوه تألیف و حتی عنوان کتاب خنجی اصفهانی بر مورخان عهد صفویه تأثیر گذاشته بود. اگر به عنوان چندین متن تاریخی مهم عهد صفوی مخصوصاً اثر اسکندر بیگ منشی توجه شود، این مطلب شاید تأیید شود.

با این همه در دوره جدید تاریخ نویسی در ایران، متن تاریخ عالم‌آرای امینی در زمره اولین متونی نبود که سخت مورد توجه پژوهشگران و مصححان قرار گرفته باشد. در حوزه عمومی ایرانشناسی، شاید برای نخستین بار این متن از طریق معرفی آن در فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه ملی پاریس در سال ۱۹۰۵ م. به پژوهشگران معرفی شد.^۱ پس از آن ولادیمیر مینورسکی با استفاده از نسخه پاریس و نیز نسخه‌ای که بعدها هلموت ریتر عکس آن را از استانبول به آلمان فرستاد^۲، خلاصه‌ای از تاریخ عالم‌آرای امینی را به زبان انگلیسی منتشر کرد.^۳

تا چند سال پیش بیشتر ارجاعات به عالم‌آرای امینی در پژوهشهای تاریخی، به همین ترجمه خلاصه مینورسکی بود. سپس جان وودز متخصص تاریخ دوره تیموریان و ترکمانان به تصحیح و نشر آن اقدام کرد. وودز که در دهه شصت میلادی دانشجوی دکتری در دانشگاه تهران بود، از همان سالها در اندیشه پژوهش درباره تاریخ عالم‌آرای امینی برآمده بود. این عزم برای چندین سال به تأخیر افتاد اما او سرانجام کتاب را تصحیح و آن را در سال ۱۹۹۲ م. در انگلستان و توسط همان ناشری به چاپ رساند که خلاصه انگلیسی مینورسکی را در سال ۱۹۵۷ م. نشر داده بود.^۴

متن عالم‌آرای امینی در ایران، برای نخستین بار چند سال پیش توسط دکتر مسعود شرقی تصحیح و چاپ شد.^۵ سپس متن مصحح این کتاب توسط مرکز نشر میراث مکتوب به چاپ رسید که در مقایسه با چاپهای پیشین واجد ویژگیها و امتیازات و گاه نواقصی است.^۶

محتوای تاریخ عالم آرای امینی عمدتاً دربردارنده شرح رویدادهای دوران فرمانروایی سلطان یعقوب آق قویونلو است و دوره دوازده ساله حکومت او را دربر می‌گیرد. اما یک خلاء اساسی در آن رویدادهای سالهای ۸۹۰-۸۸۶ ه. ق است. او پس از ذکر مقدمات در کتاب خویش و چگونگی روی کار آمدن سلطان یعقوب و ذکر درگیریهای اولیه او با مدعیان قدرت و بدون اشاره صریح به تاریخ بسیاری از رویدادها، به طور مشخص از نیمه‌های کتاب به بعد وقایع را بر اساس ذکر سال رویداد در عنوان هر فصل می‌آورد. دوران یاد شده از لحاظ فرهنگی پر اهمیت بود اما در عین حال این عصر از دیدگاه سیاسی نیز به مثابه گذار از حکومت آق قویونلوها به دوره ظهور دولت صفوی نیز به شمار می‌رود. همین جریان به صورت دیدگاه دشمنانه خنجی نسبت به صفویان در متن کتاب روایت شده است.

خنجی اصفهانی کتاب خویش را دنباله تاریخ دیار بکر به تألیف ابوبکر طهرانی به شمار آورده است. او ضمن اشاره به اینکه وقایع مربوط به دوران اوزون حسن در اثر طهرانی ذکر شده، می‌نویسد که لزومی به تکرار آن مطالب ندیده است.^۷ با این همه در دیباچه‌ای طولانی مقدمات وقایع این دوران را آورده است. از لحاظ سبک تألیف، خنجی در اثر خویش به جهانگشای جوینی نظر داشته است. این دو موضوع هر دو اهمیت دارند زیرا اثر خنجی و طهرانی نشانه ظهور دوباره جریان تاریخ نویسی در غرب ایران است که سرانجام و در عهد صفویان جایگزین مکتب ماوراءالنهر و خراسان شد.

افزون بر تاریخ دیار بکر، شماری از آثار مربوط به دوره ترکمانان چاپ و در دسترس پژوهشگران قرار گرفته‌اند. مهمترین وقایع نگاریهای مربوط به این دوران شامل تاریخ محلی بغداد اثر عبدالله بن فتح الله به نام تاریخ غیاثی^۸، مجلد تاریخ تیموریان و ترکمانان اثر حسن روملو که وقایع سالهای ۸۰۷ تا ۸۹۹ را دربر دارد، آثار شرح حال نگاری و محلی مانند اثر حافظ حسین کربلایی به نام روضات الجنات و جنات الجنان و نیز اثر محی گلشنی به نام مناقب ابراهیمی گلشنی^۹ هستند که اطلاعات پژوهشگران را درباره تاریخ تبریز و وقایع دوران سلطان یعقوب افزایش می‌دهند. جز آثار یاد شده، شماری از آثار آرشویی شامل اسناد مربوط به این دوره توسط حسین مدرسی طباطبایی به نام فرمانهای ترکمانان قرا قویونلو و آق قویونلو و اثر فکتی با عنوان مقدمه‌ای بر پالتوگرافی ایرانی و نیز بررسی مربوط به سکه‌های این دوره اثر سیدجمال ترابی طباطبایی با نام سکه‌های آق قویونلو و مبانی وحدت حکومتی صفویه در ایران،

نشر یافته‌اند.^{۱۰} پژوهش‌های بوسه و رویمر و همچنین تحقیقات فاروق سومر را هم باید به آنها افزود. تاریخ عالم‌آرای امینی این مجموعه از منابع مربوط به این دوران را تقریباً کامل می‌کند.

درباره تأثیر تاریخ عالم‌آرای امینی بر تاریخ‌نگاری عصر صفوی و استفاده مورخان این عهد از آن می‌توان به دو مورد مشخص اشاره کرد. روملو در اثر خویش مربوط به دوره ترکمانان از آن بهره برده است، مخصوصاً درباره شکست یاش‌بک، امیر مملوکی مصر. و این مطلب قابل توجه است که با نسخه فاتیح و پاریس متن البته تفاوت‌هایی دارد. در بقیه موارد او به کوتاهی به اخبار مندرج در آن اشاره می‌کند. از سوی دیگر به نظر می‌آید بوداق منشی در جواهر الاخبار به آن توجه داشته است.

جواهر الاخبار تاریخی عمومی است که تاکنون بخش مربوط به صفویه آن نشر یافته است. گرچه می‌توان گمان برد که منشی قزوینی مطالبی را نیز احتمالاً از طریق پدر بزرگ مادری خویش، خواجه روح‌الله گرفته است که وزیر سلیمان بیگ بیجن از امرای بایسنغر بوده.^{۱۱}

محتوای تاریخ عالم‌آرای امینی در سه بخش عمده قابل بررسی است:

الف) دیدگاه‌های او درباره تاریخ و تاریخ‌نویسی.

ب) شرح رویدادهای دوران فرمانروایی آق‌قویونلوها با تأکید بر دوره سلطان یعقوب.

ج) گزارش رویدادهای مربوط به خانقاه اردبیل و تکاپوهای اولیه شیوخ آن - جنید و حیدر.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

الف) یکی از بخش‌های قابل توجه کتاب، فصل مربوط به «بیان رتبت علم تاریخ و فواید آن و اجمال ذکر مورخان و اختلاف مقاصد ایشان و اشارت به خصایص و مزایای تاریخ عالم‌آرای» است.^{۱۲} در این فصل خنجی می‌کوشد شأن علم تاریخ را در میان علوم اسلامی نشان دهد. او استدلال می‌کند که چون «انبیاء مأمور بوده‌اند بدانکه امم را تذکیر نمایند به وقایع و حوادث امم سالفه، پس علم به وقایع امم سالفه و حوادث ماضیه که عبارت از علم تاریخ و قصص است از جمله علمی باشد که در تذکیر امت ضروری است». (ص ۷۸)

از دید او فهم بعضی از آیات قرآن و «فهم حقیقت معنی آن آیت به دانستن علم تاریخ موقوف خواهد بود. پس در فهم بعض آیات قرآن، به علم تاریخ و قصص محتاج

الیه باشد و هر چه در فهم معانی کتاب محتاج الیه باشد، تعلیم آن از فروض کفایات خواهد بود». (همانجا)

سپس او طرحی درباره‌ی فواید علم تاریخ عرضه می‌کند. این مطلب قابل توجه است زیرا به نظر می‌رسد که خنجی از یک الگوی پیشینی در این زمینه بهره برده است. گرچه او هیچ اشاره‌ای به این پیشینه نکرده است. در تاریخ نویسی ایرانی در دوره پیش از خنجی، بیهقی در تاریخ مسعودی بحثی درباره‌ی علم تاریخ و ویژگیها و شرایط مورخ و فواید آن آورده بود. اما شاید نخستین مورخی که به شیوه‌ای منظم در این باره سخن گفت، ابن فندق در کتاب تاریخ بیهق بود که مشخصاً درباره‌ی تاریخ و فواید آن فصلی را در کتاب خویش درج کرد.^{۱۳} از سوی دیگر می‌دانیم که خنجی مدتی را نزد سخاوی آموزش دید و سخاوی از عالمانی بود که رساله‌های مشهوری درباره‌ی فواید و اهمیت تاریخ نوشت.^{۱۴} در سده نهم هجری قمری حافظ ابرو نیز فصلی درباره‌ی فواید علم تاریخ نوشت و می‌رخواند نیز در تاریخ روضة الصفا به همین موضوع توجه داشت. بنابراین دور نیست که خنجی تحت تأثیر این زمینه به بحث درباره‌ی فواید علم تاریخ پرداخته باشد. گرچه به نظر می‌آید در آنچه که به دسته‌بندی مورخان و آثار آنها پیوند می‌یابد، او احتمالاً تحت تأثیر سخاوی بوده است.

خنجی برای علم تاریخ هشت فایده برمی‌شمارد که عبارتند از:

۱. فایده نسبت به ارباب معرفت و حال
 ۲. فایده نسبت به ارباب علم و استدلال
 ۳. فایده نسبت به اهل هر طبقه (مفسران، قُرّاء، محدثان، فقهاء، حکماء، اطباء، منشیان، شعرا)
 ۴. فایده نسبت به سلاطین و حکام جامع علوم انسانی
 ۵. فایده نسبت به امرای حرب و ارباب شمشیر
 ۶. فایده نسبت به امین ملک و مال و وزیر صاحب تدبیر
 ۷. فایده نسبت به مجرّدان و ارباب انتباه
 ۸. فایده نسبت به عامه مردمان. در فقره اخیر خنجی معتقد است که عموم مردم با خواندن تاریخ پی خواهند برد که آدمیان فقیر و غنی می‌شوند، حزن به فرح و به عکس تبدیل می‌شود و بنابراین متنبه می‌شوند. (ص ۸۳) سپس می‌نویسد که «به هر حال تکرّر مشاهده اطوار سابقیان که ثمره علم تاریخ است، جمیع طوایف را فایده می‌دهد».
- (همانجا)

پس از شرح فواید تاریخ، خنجی هشت گروه از مورخان را معرفی می‌کند. تقسیم او در این زمینه بر اساس موضوع کار هر مورخ است. این هشت گروه عبارتند از: ۱. مورخان تاریخ عالم. ۲. قصص الانبیاء نویسان. ۳. سیره نویسان و نویسندگان صحاح. ۴. سیره صحابه نویسان. ۵. حوایات نویسان از هجرت به بعد مانند عزالدین علی بن اثیر. ۶. وفیات نویسان. ۷. طبقات نویسان. ۸. نویسندگان شرح حال سلاطین. که خود به دو گروه تقسیم شده‌اند:

(الف) مورخانی که ضمن احوال یک دولت به بقیه ملوک هم اشاره دارند مانند عظاملک جوینی.

(ب) مورخانی که شرح حال یک سلطان را آورده‌اند مانند معینی و شرف الدین علی یزدی در ظفرنامه.

خنجی می‌نویسد که او در زمره مورخان گروه اخیر قرار می‌گیرد. (ص ۸۸) به نظر می‌رسد خنجی در تألیف خویش نگاهی جدی اما منتقدانه به تاریخ جهانگشای جوینی داشته است و این تأثیر حتی در نامگذاری کتاب او نیز دیده می‌شود. او خود می‌نویسد که کتابش را در ازای تاریخ جهانگشای جوینی نوشته است. دیدگاه خنجی درباره مغولان و چنگیزخان منتقدانه است و آنان را به خونریزی و ستمکاری می‌شناساند و به همین دلیل می‌گوید «اسم جهانگشای، آن تاریخ را به مناسبت آن است که چنگیزخان در عالم دست بر جهان‌گشایی گشود، این تاریخ به تاریخ عالم آرای امینی موسوم می‌گردد به مناسبت آنکه حضرت اعلی یعقوب خانی به جهان روی به عالم‌آرایی نمود.» (ص ۸۸)

خنجی برای اثر خویش هفت امتیاز بر شمرده است که در عین حال نشان از روش و بینش او در تاریخ نویسی نیز دارند:

۱. داشتن حسن مطلع و بسط دیباچه

۲. «احتراز از ذکر اموری که در شریعت غیر مرضی و مشکور است. مثل بسط در اوصاف خمور مزامیر و مبالغه در انهماک جماعتی که احوال ایشان گزارش می‌یابد در موجبات حد و تعزیر. چنانچه سطوح صحایف اکثر تواریخ مورخان از خبث این نوع حدث ملوث است و تاریخ و صاف را... از این جهت کتاب خمریات می‌توان گفت... در بعضی مواقع تاریخ تیموری در این معنی مبالغه تمام رفته...» (ص ۸۹)

۳. پرهیز از ذکر اعمال صاحب تاریخ که موافق شریعت نبوده است «یا لشکر به ناحیه‌ای فرستاده باشد و قتل و غارتی روی نموده که صاحب شرع آن را مرضی

نفرموده، اصلاً در این کتاب مذکور نشد» از دید خنجی ذکر این گونه اعمال سبب تحریض دیگران بر قتل و نهب می‌شود تا «مال و حرّم مردم را حلال خود دانند» (ص ۹۰)

۴. عرضه داستانها به صورتی که فهم آن آسان باشد و پرهیز از ذکر مطالب اضافی. در عین حال او به تاریخ جهانگشا انتقاد می‌کند که در آن با آوردن حکایات «در ربط حکایات اختلال» ایجاد شده است. (ص ۹۰)

۵. پرهیز از ذکر اکاذیب حتی اگر «موجب زیادتی شوکت صاحب تاریخ باشد». و «جز خبری که از ثقات شنیده یا به دیده عیان دیده، در بیان نکشیده و در ادای حکایت از ذکر جزئیات امور که از اغراض و مقاصد تاریخی غالباً خالی است، اعراض واقع شده، مثل مبالغه در عدّ افرادی که در صف قتال هر یک جایی ایستاده بودند، چه در غالب، این نوع بیانات از مقاصد تاریخیه خالی است.» (ص ۹۰)

۶. نیاوردن اشعار دیگران و ذکر اشعار خود مؤلف. و فقط اشعاری که حین تألیف و «حالت تحریر مخیله آن را تصویر کرده» و کمتر به شعر دیگران استعانت جستن، حتی در این زمینه نیز می‌گوید که دیگران فقط یک نوع شعر ذکر می‌کنند و او از همه انواع شعر آورده، ضمن اینکه اشعاری که دیگران آورده‌اند «خوشمزه نیست» حال آنکه اشعار او «لطیف و نمکین است.» (صص ۹۱ - ۹۰)

۷. «آنکه اکثر فقرات این کتاب از لطافتی خالی نیست و کم فقره‌ای باشد که به صنعتی خالی نه. در مواقع خیال آنچه وارد شده، مخیل و در مواضع گزارش مقال هر چه صادر گشته غیر مختل است.» سپس اشاره می‌کند که در تألیف کتاب خویش از اشعار و کتابهای دیگر مورخان استفاده نکرده است. (ص ۹۱)

چنین برمی‌آید که خنجی در تألیف خویش سخت تحت تأثیر پیشینه و موقعیت خود به عنوان یک عالم قرار داشته است. در واقع او مورخی متعارف نبود. او عالم - مورخی بود که سخت به آموزه‌های مذهبی دلبستگی داشت و مخصوصاً نظام خلافت اسلامی در کانون اندیشه و فعالیت او قرار داشت. همین دلبستگی باعث شده بود تا او یورش مغولان را و سپس برچیده شدن دستگاه خلافت را به مثابه مصیبتی عظیم برای جهان اسلام ارزیابی کند. از سوی دیگر بینش مذهبی او در گزارش رویدادهای عصر سلطان یعقوب نمایان می‌شود. او تصریح می‌کند که در تألیف خویش از گزارش اعمالی که «بی‌سبب و اذن شرعی» روی داده خودداری کرده است. این امر یکی از جنبه‌های متمایز تاریخ نویسی او را نشان می‌دهد. با این حال می‌توان گفت که همین دیدگاه سبب

شده است تا پاره‌ای از جزئیات رویدادها که اینک برای بازسازی تاریخ این دوران ضرورت دارند، در تاریخ عالم‌آرای امینی درج نگردند. خنجی گر چه این رویه را به مثابه رویه‌ای عام در تاریخ نویسی مطرح می‌کند، اما روشن است که آن را بیشتر در آنچه مربوط به جامعه اسلامی بوده به کار بسته است. زیرا در گزارش «غزای گرجستان» که از دید او «مجاهده با کفار» تلقی شده است، او به جزئیات یورش به آن سرزمین اشاره می‌کند و می‌نویسد: «لشکر اسلام را بعد از فتح قلعه غنایم و سبا یا فراوان حاصل آمد. خانه هر عادم بی چیز، پر غلام و کنیز شد و لطف حضرت اعلیٰ طایفه علما را که در آن سفر مصاحب و ملازم بودند، به انعام جواری و اعطای سراری مخصوص ساخت».^{۱۵}

ب) از دیدگاه تاریخ ترکمانان آق‌قویونلو و رویدادهای مربوط به این دوران، عالم‌آرای امینی اثری بی‌همتا است. از آنجا که خنجی خود بسیاری از رویدادهای مربوط به این دوران را دیده بود، بنابراین جزئیاتی که عرضه می‌کند حائز اهمیت است. توصیفی که او از قلمرو سلطان یعقوب می‌آورد و آن را «از کنار آب فرات و ثغور روم و شام تا ساحل بحر عمان و جزایر هند و از باب الابواب شروان تا قرب مدینه طیبه که طول و عرض ممالک محروسه بود» ذکر می‌کند، قابل توجه است.^{۱۶}

او ضمن گزارش رویدادها پاره‌ای اسناد و مکاتبات سلطنتی و اداری را نیز در کتاب خویش آورده است. از این لحاظ او مورخی است که به اسناد دیوانی دسترسی داشته و از آنها در تألیف خویش استفاده کرده است. برای نمونه می‌توان به نامه سلطان حسین بایقرا به یعقوب سلطان^{۱۷} و جواب این نامه که خنجی، خود آن را نوشته بود، اشاره کرد.^{۱۸} در متن خنجی اطلاعات دست اولی دربارهٔ دوره فرمانروایی بایسنغر و سلطان یعقوب و گزارشهایی بر اهمیت دربارهٔ مشعشیمان عرضه شده است. از همه مهمتر گزارش خنجی دربارهٔ اصلاحات و اقدامات قاضی عیسی ساوجی، وزیر سلطان یعقوب است. خنجی البته به این اقدامات به دیدهٔ مثبت نگاه نکرده است و حتی می‌نویسد که کوشید تا قاضی عیسی را از این اقدامات که مخصوصاً ناحیه عراق عجم و فارس را دربر می‌گرفت، بر حذر دارد. بدین منظور او با قاضی عیسی ملاقات کرد و دلایل مخالفت خویش را به اطلاع او رساند. استدلال خنجی نزد قاضی عیسی ساوجی این بود که محصلانی که به عراق و فارس اعزام شده بودند، از دید او نمی‌توانستند از بزرگان و اشراف این مناطق چیزی بگیرند، زیرا «معظم ارباب عراق ترکان بزرگ چماق‌اند» پس محصلان مجبورند از «خرده ریزهٔ رزق علمای کبار و مشایخ زاویه‌دار و

غرغشه‌های آنجو و مجهول المالک» مالیات بگیرند که از دید وی این کار ستم بر ضعیفان به شمار می‌رفت (ص ۳۹۱). از پاسخی که قاضی عیسی به خنجی داد بر می‌آید که احتمالاً خنجی در اصرار خویش برای انجام نیافتن این اقدامات منافع شخصی و خانوادگی خویش را نیز در نظر داشته است. او در این مناطق و مخصوصاً در فارس صاحب املاک و مستغلاتی بود.

ج) اهمیت تاریخ عالم‌آرای امینی برای پژوهش‌های صفویه‌شناسی از دیر باز شناخته شده بود. چنانکه پیشتر اشاره شد هم مورخان عهد صفویه و هم پژوهشگران دوره جدید برای بررسی تکاپوهای خانقاه اردبیل و شیخ جنید و حیدر برای کسب قدرت و تحولات سیاسی و مذهبی این دوران به تاریخ عالم‌آرای امینی توجه داشته‌اند. وقایع مربوط به شیخ جنید و حیدر در این کتاب، در ذیل وقایع مربوط به دوران فرمانروایی سلطان یعقوب آق قویونلو آمده است. خنجی به این آخرین شیوخ خانقاه اردبیل بیشتر به مثابه خویشاوندان خاندان سلطنتی آق قویونلو توجه کرده است. با این همه مخصوصاً موضوع طغیان شیخ حیدر و دعاوی او چنان اهمیتی داشته است که خنجی سه فصل از کتاب خویش را به آن و همچنین مشایخ اردبیل اختصاص داده است.

دیدگاه خنجی نسبت به خانقاه اردبیل و اولین شیوخ آن محترمانه و مؤدبانه است. از دید او «حظیره اولیای اردبیل همواره مأمّن ارباب ولایت» بوده و شیخ صفی‌الدین «وحید آفاق» به شمار رفته است. این نکته قابل تأمل است که خنجی در ذکر احوال شیخ صفی‌الدین به نام اثر ابن بزاز اشاره‌ای نمی‌کند و می‌گوید «و از طایفه نقات که کتب مؤلفه در سیرت آن طایفه به مطالعه شریف مشرف فرموده بودند، این بنده را اخبار نمودند» (ص ۲۵۶) اما پس از آن فقط اشاره می‌کند که «در کتاب سیرتش منقول است» (ص ۲۵۷) و احتمالاً از این مطلب روشن می‌شود که او به صفة الصفا دسترسی داشته است.

روزبهان خنجی ستایشگر سلطنت آق قویونلوها است. بنابراین تکاپوهای شیخ حیدر را بر نمی‌تابد. از دید او شیوخ خانقاه اردبیل تا صدرالدین موسی همچنان بر طریقت استوار بودند اما پس از او به دلیل اینکه صدرالدین «لقمه شبهه» سلطان الجایتو را خورد «لهذا اثر آن در اولاد او سرایت نموده، مآل امر بدان منتهی شد که خواستند فقر و خاکساری را به تخت مملکتداری بدل نمودن و از سریر مسکنت نزول کرده بر تخت سلطنت عروج کردن، بایستی ترک تاج گفته، تاج ترک گزیدندی» (ص ۲۵۹) بنابراین شیخ جنید «سیرت اجداد را تغییر داد و مرغ و سواس در آشیانه خیالش بیضه هوای

مملکتداری نهاد» (ص ۲۶۰) خنجی پس از این به تلاشهای شیخ جنید و سپس شیخ حیدر اشاره می‌کند و ضمن اشاره‌های مکرر به لطف خاندان سلطنتی آق قویونلو به آنان، چگونگی فعالیت و سرنوشت آنان را گزارش می‌کند.

تاریخ عالم آرای امینی درباره شکل‌گیری نیروهای هوادار خانقاه اردبیل گرد شیخ جنید و حیدر منبعی پر ارزش به شمار می‌رود. امتیاز ویژه این متن مخصوصاً درباره ترکیب این نیروها است. معمولاً در پژوهشهای صفویه‌شناسی به هنگام بررسی این نیروها که با عنوان عمومی قزلباشان شناخته می‌شوند، تأکید اصلی بر نیروهای ترکمان و مخصوصاً ترکان آناطولی است. گرچه واقعیت تاریخی حضور مریدان ترکمانی خانقاه اردبیل در میان نیروهای اولیه شیوخ خانقاه قابل انکار نیست، با این همه به نظر می‌آید درباره میزان نقش و اهمیت آنان مبالغه‌ای جدی صورت گرفته است. این مبالغه تا آنجا است که برخی از پژوهشگران حتی «عناصر تعمیم دهنده مذهب شیعه در ایران [را] همان عناصر تشکیل دهنده دولت شیعی صفوی در بین ترکان قزلباش آناطولی» دانسته‌اند.^{۱۹} فاروق سومر تأکید می‌کند که عناصر تشکیل دهنده و گسترش دهنده دولت صفوی «از آناطولی» بوده‌اند.^{۲۰}

سومر که سخت دلبسته برجسته کردن نقش ترکان آناطولی در تشکیل دولت صفوی است می‌گوید که بنابر گزارشهای مورخان، منشأ جغرافیایی قبایل و نقش دهقانان و چادر نشینان ترک در تشکیل دولت صفوی آشکار است. این عنصر ترک در زمان شیخ جنید شکل گرفت و در زمان فرزندش شیخ حیدر تشکیلات اساسی پیدا کرد. از دید او، اسماعیل با آمدن به آناطولی و قرار گرفتن در رأس این عناصر، دولت صفوی را بنیاد نهاد. دولت صفوی پس از شکل‌گیری مدتهای طولانی مخصوصاً از نظر نیروی انسانی از آناطولی بهره می‌برد و توسعه دولت نیز تنها در سایه این عناصر عملی گردید.

واقعیت نادیده گرفته شده در بررسی فاروق سومر و دیگر پژوهشهایی که بر این نظریه تأکید می‌کنند، گزارشهای تاریخی و روند رویدادهای منجر به تشکیل دولت صفوی و گسترش بعدی آن است. سومر درست می‌گوید که عناصر قبایلی آناطولی در تشکیل دولت صفوی نقشی مهم داشته‌اند اما او در تأکید بر اینکه «تنها» این عناصر سبب ظهور این دولت بوده‌اند، گزافه‌گویی می‌کند. اگر دست کم به اطلاعات مندرج در تاریخ عالم آرای امینی که مورخی معاصر با آخرین شیوخ خانقاه اردبیل است توجه شود، نادرستی این نظریه آشکار می‌شود. حتی پیش از خنجی نیز منابع همزمان بر حضور طیف متنوعی از گروههای جمعیتی گرد خانقاه اردبیل تأکید می‌کنند، خنجی به

هنگام بررسی دوره شیخ صفی‌الدین و به هنگام بحث درباره آوازه او به حضور چشمگیر تالشیان در گروه مریدان او اشاره می‌کند. تالشیان به عنوان قومی کهن و ایرانی از عناصر اصلی در تلاش‌های خانقاه اردبیل و سپس تکاپوهای شیوخ آن برای کسب قدرت سیاسی به شمار می‌رفتند. او می‌نویسد: «امرای ولایت طالش درگاه ولایت پناهش را پناه ساختند و کبرای مملکت روم به خدمتش سربرافراختند»^{۲۱} اشاره خنجی به حضور این گروه‌ها نزد شیخ صفی‌الدین است. خنجی در دوران شیخ صدرالدین از حضور «سران سپاه طالش» و «مردم روم» در اردبیل (ص ۲۵۸) و نیز در عهد شیخ حیدر به حضور «خلقی بسیار از مردم روم و طالش و سیاه‌کوه» در میان نیروهای او خبر می‌دهد. و حتی در شرح آخرین سفر جنگی شیخ حیدر به شروان می‌نویسد «چون به لب آب رسید، حشری بی‌شمار از کبود رختان طالش و تیره بختان سیاه‌کوه با او همراه و خلقی بی‌طهارت از تاریک روزان شاملو^{۲۲} به امید غارت رو به راه کرده»^{۲۳}

اشاره خنجی به ترکیب این نیروها اهمیت دارد. «کبود رختان تالش» به عنوان یک گروه قومی ایرانی در زمره نیروهای اصلی خانقاه اردبیل حتی از زمان شیخ صفی‌الدین اردبیلی قرار داشتند و بعدها نیز حضور و همکاری آنان با صفویان گسترده‌تر شد و حتی پس از تشکیل دولت صفوی همچنان پر اهمیت و نیز مورد احترام باقی ماندند. حتی در منابع عثمانی نیز به حضور نیروهای تالش صریحاً اشاره شده است.^{۲۴} واقعیت این است که در پژوهشهای صفویه‌شناسی هنوز نقش و اهمیت نیروهای ایرانی خانقاه اردبیل در تشکیل دولت صفوی چنانکه شایسته است مورد بررسی قرار نگرفته است. در یک ارزیابی عمومی تاریخ عالم‌آرای امینی را می‌توان آخرین نماینده تاریخ نویسی دوران گذار از سنت تاریخ نویسی پیش از صفویان به دوران فرمانروایی صفویان ارزیابی کرد. محتمل است که اگر این تغییر سیاسی و مخصوصاً مذهبی صورت نمی‌گرفت، همان سنت ادامه می‌یافت. اما با ظهور صفویان، مکتب تاریخ نویسی هرات و نیز جریان تاریخ نویسی غرب ایران به آنان منتقل شد و دوره‌ای جدید در روش و بینش تاریخ نویسی ایرانی آغاز گشت.

پی‌نوشتها

1. E.Blochet, *Manuscripts Persans de La Bibliotheques Nationale*. 1(1905) NO. 473, P.296. ancien

fonds 101. cited in: Fadlullāh b. Rūzbihān Khunjī-İşfahānī *Tārīkh-i 'Ālam-Ārā-yi Amīnī*.

Persian text edited by John E. Woods . Royal Asiatic Society. 1992. P.X.

۲. والتر هینتس در کتاب خویش که به نام تشکیل دولت ملی در ایران ترجمه شد از نسخه استانبول استفاده کرد. او می‌نویسد «پروفسور ریتر نسخه عکس این اثر را به لطف خود برای من تهیه کرد.»؛ والتر هینتس. تشکیل دولت ملی در ایران، حکومت آق قویونلو و ظهور دولت صفوی. ترجمه کیکاووس جهانداری. چاپ دوم. خوارزمی. تهران ۱۳۶۱. صص ۹۲-۱۹۱. فلیکس تانور، خاورشناس مشهور چک اسلواکی شرح نسخه کتابخانه فاتح استانبول را در فهرست خویش آورده است:

-F. Tauer. *Les Manuscrits Persan Historiques des Bibliothèques de Stamboul*. Teil III, in: Archiv Orientalni, Bd. iii, Nr.3, Dezember 1931 (Prag).P.481.

3. V.Minorsky. *Persia in A.D. 1478-1490: an abridged translation of Fadlullah b.Rūzbihān Khunjī's Tārīkh-i Ālam Ara-yi Amīnī*. Royal Asiatic Society Monographs. XXVI. London,1957.

۴. فضل الله بن روزبهان خنجی اصفهانی، تاریخ عالم آرای امینی، متن فارسی به تصحیح جان وودز. همراه با ترجمه مختصر متن به انگلیسی توسط ولادیمیر مینورسکی: ایران در سالهای ۱۴۹۰ - ۱۴۷۸ میلادی. (ترکمینیکا شماره ۱۲) با تجدید نظر و تصحیح جان وودز. لندن. انجمن سلطنتی مطالعات آسیایی در بریتانیا کیبر و ایرلند، ۱۹۹۲. ۵. فضل الله بن روزبهان بن فضل الله الخنجی الاصفهانی، تاریخ عالم آرای امینی. به کوشش مسعود شرقی. چاپ اول. انتشارات خانواده. تهران ۱۳۷۹. چاپ کنونی تنها بر اساس یک نسخه از تاریخ عالم آرای امینی صورت گرفته که همان نسخه استانبول بوده است.

۶. فضل الله بن روزبهان خنجی اصفهانی. تاریخ عالم آرای امینی «شرح حکمرانی سلاطین آق قویونلو و ظهور صفویان». تصحیح محمد اکبر عشیق. چاپ اول. مرکز نشر میراث مکتوب. تهران ۱۳۸۲.

۷. تاریخ عالم آرای امینی. به کوشش محمد اکبر عشیق. صص ۲۴.

۸. چاپ شمید دومون. فرایبورگ ۱۹۷۰.

۹. تصحیح تحسین یازچی. آنکارا ۱۹۸۲.

10. *Tārīkh 'Ālam Ārā-yi Amīnī*. P, xi.

11. *Ibid*. P, Xii.

۱۲. تاریخ عالم آرای امینی. صص ۹۲ - ۷۷.

۱۳. ابن فندق، ابوالحسن علی بن زید بیهقی. تاریخ بیهقی با تصحیح و تعلیقات احمد بهمنیار. فروغی. تهران ۱۳۴۵.

۱۴. مشهورترین رساله سخاوی در این باره «الإعلان بالتوخیخ لمن ذم أهل التاریخ بود. ترجمه متن این رساله در این کتاب آمده است: فرانتس روزنتال. تاریخ نگاری در اسلام. بخش دوم. ترجمه اسدالله آزاد. چاپ یکم. مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی. مشهد ۱۳۶۸ صص ۳۶ - ۷۳.

۱۵. تاریخ عالم آرای امینی. صص ۲۱۶. چنین برمی آید که گزارش نحوه رفتار سپاهیان سلطان یعقوب در گرجستان از این

- دیدگاه، کاملاً مطابق با اذن شرع و در جهت مجاهده با کفار صورت گرفته بود و بنابراین شامل آن دیدگاه ویژه او درباره عدم تحریض یر سفک دماء و اعمال ناشایست نمی‌شد.
۱۶. همان کتاب، ص ۳۶۶. محدوده قلمرو آخرین تیموریان و ماوراءالنهر در این توصیف قرار نگرفته‌اند.
۱۷. همان کتاب، صص ۲۴۴ - ۲۴۳.
۱۸. صص ۲۴۶ - ۲۴۵.
۱۹. فاروق سومر. نقش ترکان آناتولی در پیدایش دولت صفوی. مترجمان احسان اشراقی و محمدتقی امامی. چاپ یکم، نشر گستره، تهران ۱۳۷۱، ص ۱.
۲۰. همان کتاب، ص ۱.
۲۱. تاریخ عالم آرای امینی، ص ۲۵۷.

۲۲. والتر هیتس که از اثر خنجی در کتاب خویش استفاده کرده ضمن اشاره به حضور شاملوها در زمره نیروهای شیخ حیدر به نقل از خنجی می‌نویسد که وی آنان را «جماعتی ناپاک از راهزنان سیاه چهره» خوانده است. (تشکیل دولت ملی در ایران، ص ۹۵) چنانکه پیدا است خنجی آنان را «تاریک روزان شاملو» خوانده و روشن نیست چگونه این تعبیر در ترجمه کتاب هیتس بدان صورت درآمده است.

همین‌جا اشاره به یک اشتباه که در تصحیح تاریخ عالم آرای امینی راه یافته ضروری است. هم وودز و هم عشیق در تصحیح خویش از این کتاب به یک مطلب مهم توجه نداشته‌اند. خنجی در وقایع سال ۸۹۱ ق. می‌نویسد: «و در هنگامی که رایات همایون به جهت دفع شر شرّ شیخ صدر اردبیلی... متوجه صوب آذربایجان بود» (ص ۲۴۰) در زیرنویس شماره ۳ همین صفحه به نقل از نسخه پاریس آمده است: «P صدر ندارد». در چاپ وودز (ص ۲۴۳) این جمله به این صورت آمده: «... شرّ شیخ اردبیلی» و در زیرنویس همین صفحه (شماره B) نوشته شده است: «ف: شیخ صدر». روشن است که هر دو مصحح محترم اشتباهاً نام «حیدر» را «صدر». خوانده‌اند زیرا در این سال و پس از آن شیخ خانقاه، حیدر بود.

۲۳. تاریخ عالم آرای امینی، ص ۲۷۴.

۲۴. فیروز منصوری در بررسی خود به «کیود رختان» تالش و جایگاه آنان در تشکیلات نظامی و اداری صفویه اشاره کرده و شاید بتوان گفت او نخستین پژوهشگری است که مخصوصاً با استفاده از اثر خنجی و منابع عثمانی به این موضوع توجه کرده است: نگاه کنید به: فیروز منصوری «تشکیلات نظامی خانقاه اردبیل طوایف ترک آناتولی در خدمت صفویه» در: مطالعاتی درباره تاریخ و زبان و فرهنگ آذربایجان، چاپ اول مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، تهران ۱۳۷۹، صص ۶۷ - ۵۱.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی